



ایمن فؤاد سید

ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول

رفته در آنها، یا از ویژگی سبکهای خطی و یا از شکلهای آرایشی و هنرهای تزئینی بحث کرده باشند و نه فصلهایی مستقل در این باره دارند.

همچنین فهرستهای نسخ خطی اسلامی، چه در نوع اروپایی و چه در کشورهای اسلامی، به ندرت به وصف فیزیکی نسخه خطی، اشارتی دارند چنان که، به طور مطلق به بیان تاریخهای مجموعه‌ها و موزه‌های نسخ، و پیدایش و ویژگیهای مشخص آنها، و بخشی از زندگانی گردآورندگان این نسخه‌ها نمی‌پردازند.

بنابر آنچه گفته شد، هنوز ما مدتی طولانی و روزگاری دراز پیش رو داریم تا به مرحله تدوین مجموعه‌هایی جامع (= corpus) برسیم که موضوعهای ذیل را به ما بشناسانند:

- نسخه‌هایی که به خط مؤلفانشان اند (= Autographes):
- نسخه‌های نقل شده از روی نسخه مؤلف (= Apographes):
- نسخه‌های خطی تاریخدار؛
- نسخه‌هایی که به خط دانشمندان اند؛ نسخه‌های منحصر به فرد (= ILniques).

- نسخه‌های کتابت شده بر پوست؛
- نسخه‌های خطی کتابت شده بر کاغذ؛
- نسخه‌های خطی گنجینه‌ای؛
- نسخه‌های خطی تصویردار (= تزیین شده)؛
- نسخه‌های خطی وقفی؛

- اسامی نسخه برداران و نسخه‌هایی که استنساخ کرده‌اند؛
- اسامی مالکان نسخه‌های خطی و صاحبان مجموعه‌ها.

نسخه‌های خطی موجود در برخی از کتابخانه‌ها بهره خوبی از بررسی کدیکولوژیانه یافته‌اند، به خصوص نسخه‌های خطی کتابخانه‌های استانبول و آناتولی، و نسخه‌های خطی کتابخانه چسترتی، و نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس؛ به همت تلاشهای متوالی دانشورانی، همچون: ریشر (= Reacher)، و آربری (= Arberry)، و



در بررسیهای ویژه نسخه‌های خطی اسلامی تاکنون به پژوهش متنه‌ای این نسخه‌ها و به واریته‌های زبان شناسانه از ماده علمی که در بردارند، بسنده شده؛ اما جنبه فیزیکی کتاب خطی، از این لحاظ که یک سند قدیمی تمدنی می‌باشد، هنوز متأسفانه توجه شایسته و عنایت بایسته‌ای به خود ندیده است.

دانش کدیکولوژی (= codicologie) به هدف بررسی تمامی آثار ی پدید آمده است که با متن اصلی کتاب که مصنف آن را تألیف کرده، ارتباطی ندارند. منظور آن است که این دانش به بررسی عنصرهای فیزیکی کتاب خطی می‌پردازد که در ورق، و جوهر و مرکب، تذهیب (= زرآرایی)، و جلد سازی، و نیز در حجم کتاب، و شماره گذاری و پی نویسه‌ها، و در تمامی مطالبی نمود می‌یابند که بر پشت جلد کتابت شده است؛ یعنی: در چیزهایی از قبیل: سماعها، قرائتها، اجازه‌ها، مناووله‌ها، مقابله‌ها، بلاغها، عرضه داشتها، مطالعه‌ها، تملکها، تقییدها و وقفیه‌ها و در چیزهایی که در پایانه کتاب ثبت می‌شوند که به عنوان کُلوْفُن (= colophon) معروف است، از قبیل نام نسخه نویس، و تاریخ استنساخ و مکان آن، و نسخه‌ای که از روی آن نسخه برداری شده است، و همچنین شناسایی نقل و انتقالهای نسخه که از کجا آمده و به کجا رفته است، و مهرها و نشانه‌هایی شبیه بدان‌ها که بر نسخه زده‌اند که اروپاییان بر اینها همه، نام «خارجهای کتاب» (= EX-Libris) اطلاق کرده‌اند.

اهمیت این بررسی زمانی آشکار می‌شود که بدانیم که عصر کتاب خطی در جهان اسلام تا روزگار نزدیک استمرار داشته و چاپ کتاب در جهان اسلام تا آغاز سده نوزدهم میلادی / چهاردهم هجری از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است، به طوری که آثاری از قبیل کتاب کارل بروکلیمان و کتاب فؤاد سزگین: تاریخ التراث العربی که در اصل به زبان آلمانی تألیف یافته‌اند، مؤلفان آنها بر روی رده بندی موضوعی و تسلسل زمانی کتابها همت گماشته‌اند و در آنها نه مقدماتی می‌یابیم که از شکل فیزیکی نسخه‌های خطی مورد بررسی، یا از لوازم تحریر و مواد به کار

واید (Vaide)، اما هنوز کتابخانه‌های شرقی متعددی هستند که بخشی عمده از نسخه‌های خطی کهن دارای ارزش فیزیکی زیادی را در خود جا داده‌اند، ولی مورد مطالعه کدیولوژی واقع نشده‌اند، به خصوص نسخه‌های خطی دارالکتب المصریه، و نسخه‌های خطی المكتبة الأزهریه در قاهره، و نسخه‌های خطی المكتبة الظاهریه در دمشق، و نسخه‌های خطی الخزانة العامّة در رباط، و نسخه‌های خطی الجامع الكبير در صنعاء.

شاید مهم‌ترین کارهایی که به پیشرفت این نوع بررسیها کمک می‌کند، تهیه آلبومهایی (= Albums) باشد، مشتمل بر نمونه‌هایی تصویری برابر اصل (= Pacisimile) از صفحه‌های نخست این نسخه‌های خطی (= ظهریه) و صفحه‌های پایانی آنها (= حاشیه) که به طور معمولی صفحه‌هایی هستند که دارای اطلاعات خارج کتاب (EX-Libris) می‌باشند. چنین آلبومی به پژوهشگران در بررسی این پدیده‌ها کمک می‌کند.

### ارکان فیزیکی نسخه خطی

ارکان اساسی فیزیکی نسخه خطی اسلامی، آن طور که عالمان قدیم آنها را تعیین کرده‌اند، در کاغذ (نورق)، و مرکب (جوهر)، و قلم (خطا)، و جلدسازی (تجلید) نمود می‌یابند. شگفت اینجاست که عمده کتابهایی تألیف یافته‌ای که در باب ساختار کتاب خطی اسلامی به دستمان رسیده، تمامیشان در کشورهای مغرب آفریقا و آندلس نوشته شده‌اند. با وجود این که حرفه ورقای که مخصوص تولید و توزیع کتاب اسلامی بوده، نقش مهمی در تمدن اسلامی از همان آغاز عصر عباسی بر عهده داشته است، اما از ادبیات مشرقی جهان اسلام، آثاری که چگونگی صناعت کتاب خطی را برایمان معرفی کنند، به دستمان نرسیده، و چه بسا که گذر ایام از وجود چنین آثاری در گنجینه‌های کتب فهرست نشده، پرده بردارد.

کتاب عمده الکتب و عده ذوی الالباب

که ترجیحاً برای امیر صنعاجی، تمیم فرزند معز بادیس، تألیف شده است، گسترده‌ترین اثری به شمار می‌آید که در صنعت کتاب خطی پدید آمده و مؤلف ناشناخته آن، به شکلی متوازن و فشرده، مسایل ذیل را مورد بحث قرار داده است:

گزینش قلمهای خوب و تراش آنها برای انواع خطها؛  
وصف دوات و انتخاب ابزارهای آن؛

ساخت انواع مرکب و جوهرهای رنگین،  
ساخت لایقه و رنگین سازی ساخته‌ها و در هم آمیزی آنها،  
کتابت با طلا و نقره،  
ساخت چیزهایی که کتابت با آنها محو می‌شود،  
چسباندن زر و سیم و وصف برآق سازی آنها،  
ساخت کاغذ و آب دادن و عتیق سازی آن،  
ساخت جلد و همه ابزارهای آن و هنر صحافی.

بعد از گذشت حدود یک قرن و نیم از زمان تألیف این کتاب، حاکم یمنی، مظفر یوسف فرزند عمر بن علی رسولی، (در گذشته ۶۹۴هـ / ۱۲۹۴ م) کتاب المخترع فی فنون من الصنع را تألیف کرد که ده باب نخست، کتاب عمده الکتب را به طور کامل و حرف به حرف و با اندکی گزینش در اثر خویش گنجانیده است.

افزون بر این دو کتاب، آثار ادبی محدودی نیز موجودند که صنعت رنگ و مرکب سازی و سبکهای کتاب آرایی و جلد سازی را معرفی می‌کنند و شاید مهم‌ترین آنها کتاب الأزهار فی عمل الأخبار باشد که آن را یک مؤلف مغربی، به نام محمد فرزند سیمون بن عمران مراکشوی جمیری، در خلال اقامتش در بغداد در مدرسه مستصریه در سال ۶۴۹ هـ / ۱۲۵۶ م تألیف کرده است.

کتاب دیگر، تحف الخواص فی طرف الخواص است که آن را ابوبکر محمد بن محمد بن ادریس بن مالک قضاعی معروف به قلسوی (۶۰۷-۷۰۷ هـ / ۱۲۱۰-۱۳۰۷ م) تألیف کرده که اندلسی است و اهل اسطابونه (= Estepona) می‌باشد. وی دانشمندی لغت دان و معروف به حفظ الکتب سیبویه و در عروض و قوافی حجت بوده است.

لسان الدین ابن خطیب از این کتاب نام برده و گفته است که «مؤلف آن را به وزیر ابن الحکیم، ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن لخمی اشبیلی تقدیم کرده و آن کتابی است در خواص اشیا و ساخت انواع مرکبها و پاک کردن چاپ پارچه‌ها و در موضوع خود شگفت است». همچنین در دارالکتب المصریه، کتابی به نام رسالة فی صناعة الأخبار از مؤلفی ناشناخته به شماره (۱۴ صناعت تیمور) موجود می‌باشد.

در ارتباط با جلد سازی و هنر صحافی (= تسفیر) نیز تعدادی کتابهای کمیاب و ارزشمند به دستمان رسیده است که کهن‌ترین آنها کتاب التیسیر فی صناعة التسفیر، تألیف فقیه بکر بن ابراهیم اشبیلی (در گذشته سال ۶۲۸ هـ / ۱۲۳۱ م) می‌باشد.

کتاب دیگر در این زمینه ارجوزه‌ای است به نام تدبیر السفیر فی صناعة التسفیر، از سروده‌های شخصی به نام ابن ابی حمیده یا ابن



حمیده که در سده نهم هجری / پانزدهم میلادی می‌زیسته است. بعد از آن، رساله‌ای است که آن را ابوالعباس احمد بن محمد سفیانی در سال ۱۰۲۹ هـ / ۱۶۱۶ م درباره هنر صحافی و حل کردن طلا نوشته است.

افزون بر این همه، فصل مهمی است که قَلَقَشَنَدی در اوایل سده نهم هجری / پانزدهم میلادی در کتاب صبح الاعشی به بحث از ابزارها و مبانی خط و ابزارهایی که دوات و قلم و تراش آن لازم دارند، و مرکب و جوهر و هنر ساخت آنها، و لایقه برای دواتهای در باز و انواع چیزهایی که بر روی آنها می‌نویسند، همچون: ورق، و قرطاس و... اختصاص داده است.

### رکن نخست: ورق (بردی و پوست و کاغذ)

ساخت ورق (بردی) در دولت اسلامی در خلال سده اول و سر آغازهای سده دوم هجری به صورت یک صنعت مصری خالص بود تا این که ورق چینی (کاغذ) در کنار آن جای خود را باز کرد و در خود مصر هم به طور منقطع در سده سوم هجری / نهم میلادی ورق (کاغذ) به کار گرفته شد، اما هنوز رقیب بردی به شمار نمی‌رفت، تا اینکه در میانه‌های سده پنجم هجری / یازدهم میلادی که به حقیقت جای بردی را گرفت و کارگاههای تولید ورق کاغذ به ظهور رسیدند و تولید بردی، دیگر متوقف شد.

بخشی از کتاب الجامع فی الحدیث النبوی، تألیف عبدالله بن وهب در گذشته سال ۱۹۷ هـ / ۸۱۲ م اکنون به دست ما رسیده است که بر روی بردی (= Papyrus) کتابت شده و در سال ۱۹۲۲ م در ضمن کاوشهای باستانی ژان که معهد علمی فرانسوی آثار شرقی قاهره در ادفو در صعید مصر (مصرعلیا) اجرا می‌کرد، کشف گردید و اکنون در دارالکتب المصریه به شماره (۲۱۲۳ حدیث) از آن همراه هزاران ورق بردی دیگر و پرونده‌هایی که دارای جنبه اداری و شخصی هستند، نگهداری می‌شود.

در کنار بردی (= papyrus) از چرم (= Parchemin) نیز که پوستهای دباغی و آماده شده برای کتابت بود، استفاده می‌کردند. این پوستها تا هنگام پیدایش و فراگیر شدن ورق کاغذ به صورتی گسترده مورد استفاده بود و در هنر کتاب سازی نسخه‌های خطی اسلامی وضعیتی متمایز به خود می‌گرفت و از آنجا که چرمهای مناسب، کمیاب و بهایشان گران بود، پس از استعمال، آنها را بارها و بارها کتابت زدایی و پاک می‌کردند و دوباره از نو مورد استفاده قرار می‌دادند که نمونه‌هایی از آنها به دستمان افتاده‌اند و کتابهای هنر ساخت نسخه‌های خطی، بابتی به بحث از درست کردن چیزهایی اختصاص داده‌اند که نوشته‌های چرمها را با آنها پاک می‌توان کرد.

کاربرد ورق در مغرب اسلامی دیرتر تحول یافت، چون چرم همواره ماده‌ای بود که تا سده پنجم هجری / یازدهم میلادی، در کتابت به کار برده می‌شد و حتی مصحفهای مغربی تا دوره‌ای نزدیک، به ملاحظه ماندگاری بیشتر بر روی پوست نوشته می‌شده‌اند.

ورق اروپایی دارای نشان آبی (Paier filigrane) پس از سال ۱۵۵۰ م آغاز پیدایش یافت و اندکی پس از آن در نوشتن دست‌نوشته‌های اسلامی به کار گرفته شد.

### رکن دوم: جوهر و مرکب

دومین رکن از ارکان فیزیکی کتاب خطی اسلامی جوهر و مرکب است که مسلمانان در ترکیب آن روشهای بسیاری به کار گرفتند و در غالب انواع آن از: مازو (= Noix de gale)، و زاج (= vitrial) و صمغ (= Gomme Arabique)، و آب خالص، استفاده می‌کردند.

برخی از مرکب سازان به همان شفافیت و ثبات موجود در مرکب بسنده می‌کردند و دیگر نیازی به استفاده از صمغ نمی‌دیدند، تا آن را به ورق یا به پوست بچسبانند.

### رکن سوم: هنر جلدسازی (صنعت صحافی)

هنر جلدسازی (صنعت صحافی) کامل کننده تلاشهای دیگر و نگهدارنده حاصل اندیشه و نگهبان ورقهای کتاب از پراکندگی و نابودی به شمار می‌آید، همچنین، صنعتی است که جلوه و نمای بیرونی کتاب را مورد توجه مخصوص قرار می‌دهد، به گونه‌ای که باارزش و با محتوای آن تناسب داشته باشد. نتایج هنری این صنعت به خصوص در قرآنها کریم و ربعهای شریف که به ما رسیده است، آشکار می‌باشند. این صنعت بر به کارگیری برخی از مواد فیزیکی ساده، از قبیل: چرم، ابریشم و ورق فشرده (مقوا) و چوب و نخ و ماده چسب، تأکید می‌کرد، مزید بر این که کارگاهها نیز در دوخت و برش و نشانه کوبی و مهرزنی و جز اینها حرفه‌ای بودند.

### رکن چهارم: خط

جنبشهای بهسازی کتابت و تحول خط اسلامی و به خصوص خوشنویسی آن که به ویژه در کتابت مصحفها و ربعها و دیوانها و رساله‌های کوچک (ابن مقله، و ابن البواب، و یاقوت مستصمی، و ابن الوحید، و حمدالله بن الاماسی، و حافظ عثمان) به کار رفته است، به بررسی کنندگان نسخه‌های خطی چندان ارتباطی نمی‌یابد، اما خط محقق که وراقان بغداد بدان عنوان خط وراقی داده بودند و از آن در استنساخ کتابها استفاده می‌کردند، باید مورد عنایت پژوهشگران نسخه‌های خطی بوده باشد؛ زیرا امر تحول خط کتاب نویسی با پیدایش نهضت تألیف و ترجمه، و با تأسیس یافتن کتابخانه‌های بزرگ که توشه خود را از راهی یگانه که همان استنساخ بود، فراهم می‌ساختند، پدید آمد و حرفه وراقی با مزد پرداختن برای استنساخ انواع کتابها شروع شد، حرفه‌ای که مشتغلان خود را و می‌داشت، تا خوش خط و درست ضبط، و گسترده دانش باشند و همین وراقان بودند که خط معروف به «خط محقق وراقی» را در قرنهای سوم و چهارم هجری، با تأثیر پذیری از جنبشهای بهسازی کتابت که با دستان هر کدام از ابن مقله و ابن بواب

انجام شده و به دست یاقوت مستعصمی کمال یافته بود، تکامل بخشیدند.

علاوه بر این ارکان اصلی فیزیکی نسخه خطی اسلامی، برای تکمیل وصف فیزیکی کتاب خطی، دانش نسخه‌شناسی ایجاب می‌کند که به وضع نسخه خطی از این نظیر نیز توجه شود که نسخه، آیا پیش‌نویس کتاب است، یا پاک‌نویس آن؟! زیرا با وجود این که تعدادی نه چندان اندک از آثاری را که به خط خود مؤلفانند، در اختیار داریم، از پیش‌نویسهای مؤلفان، بسیار کم به ما رسیده است و همین مقدار ناچیز از پیش‌نویسها، روش و سبک کار دانشمندان کهنمان را در تألیف مصنفاتشان برایمان روشن می‌گرداند. در پیش‌نویسها، به طور عادی، حذف و زایل‌سازی، و خط زدگی، و پاک‌کردنهای زیاد، و اضافه‌کردنهای متعدد و طولانی بر حاشیه‌های صفحه‌ها و در چارچوبهایی با حجمهای گوناگون در میان ورقهای کتاب، و راست و درست کردن برخی از متن‌ها و اشاره به انتقال آنها در هنگام پاک‌نویسی به جای دیگری که با آنها مناسب‌تر است، و توجه به کامل‌سازی نقل‌شدها، یا ضرورت مراجعه به منابع دیگر که مؤلف پس از کتابت پیش‌نویس بدان‌ها دست یافته، موجود می‌باشند.

همچنین بررسی تزیینها، و تصویرها، و مینیاتورهای نسخه‌های خطی اسلامی به دو نوع اصلی تقسیم می‌شوند: نوع نخست، شامل تصویرهایی است که کتابهای ادبی را می‌آریند (که مهم‌ترین آنها کلیله و دمنه، و مقامات حریری، و الحیوان جاحظ و دعوة‌الاطباء ابن بطالان، و الأغانی ابوالفرج اصفهانی هستند) و بیشتر تصویرهای این کتابها در چارچوبی می‌گنجد که در نگارگری اسلامی به نام مکتب بغداد و سپس مکتب مملوکی معروف شده است [البته، از مکتب هرات و مکتب اصفهان هم نباید غفلت بشود]؛ نوع دوم، شامل تصویرهایی است که متنهای کتابهای علمی و جغرافیایی و کتابهای فنون جنگی را توضیح می‌دهند.

نظر به این که نسخه‌های خطی اسلامی تاریخدار، ارزش مادی مهمی دارند، چون عصری را که نسخه خطی در آن نوشته شده است، به ما می‌شناسانند و به درک محیط علمی و اجتماعی و فرهنگی خاصی که نسخه خطی در آن تدوین یافته است، کمک می‌کنند، بنابراین تدوین فهرستهای تاریخی برای نسخه‌های خطی تاریخدار که به ترتیب تاریخ کتابت نسخه تنظیم یافته باشند، کاری بنیادی به شمار می‌رود که به خصوص مدیران کتابخانه‌های شرقی باید از اهمیت و فایده عظیم آن در بررسیهای کدیکولوژی نسخه‌های اسلامی آگاه باشند و همچنین آن را در هنگام نشر متون کامل نسخه‌های خطی اسلامی (Colophon) باید مد نظر قرار دهند.

اما کار وقف نسخه‌های خطی بر مسجدها و مدرسه‌ها جز با پایان یافتن سده هشتم هجری صورت نپذیرفت که پس از مجادله‌هایی طولانی با استناد به حدیث شریف: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ = زمانی که

آدمی زاده بمیرد، کارش بریده می‌گردد، مگر از سه چیز: صدقه‌ای جاری، یا دانشی که از آن بهره ببرند، یا فرزندی شایسته که برایش دعا کند)، آن را ققیهان اجازه دادند.

راههای ثبت کردن وقف بر مصفحها و نسخه‌های خطی به سه صورت انجام می‌پذیرفت:

- نوشتن متن وقف نامه بر خود کتاب، که از همه متداول‌تر همین روش بود.

- نوشتن وقف نامه‌ای جامع که حدود و هدفهای عمومی را بیان می‌کرد و در محضر قاضی به ثبت می‌رسید.

- مهر زدن بر صفحه عنوان و گاهی بر صفحه‌های دیگر، با مهری که دلالت بر وقف می‌کرد. این راه به خصوص در سده‌های اخیر تداول یافته است.

سرانجام، و نه در فرجام، نسخه‌های خطی گنجینه‌ای با قیدهای تملکی که صاحبان آنها بر جلد‌هایشان می‌نوشته‌اند، شکلی دیگر از شکل‌های فیزیکی کتاب را نشان می‌دهند.

این تملک‌نوشتها در بسیاری از وقتها به تعیین تاریخ تقریبی نسخه‌هایی که تاریخ استنساخشان ناشناخته است، و نیز به شناخت سفر نسخه و انتقال یافتن آن و دست به دست گشتن‌هایش و کوچ و واکوچش از شهری به شهری دیگر کمک می‌کند.

همچنین نسخه‌های گنجینه‌ای و نیز تملکاتشان شناسایی نامهای بسیاری از گنجینه داران و دوست داران کتابها را در طول تاریخ اسلامی به ما می‌آموزاند که به نوبه خود این امر به بررسی تاریخیهای مجموعه‌های گنجینه‌ای و پیدایش ویژگیهای برجسته آنها کمک می‌رساند و ایجاب می‌کند که فهرست نویسان نسخه‌های خطی به کار ثبت نامهای صاحبان این تملکها بپردازند.

مانند تملک‌های موجود بر روی جلد‌های نسخه‌های خطی، اجازه‌های سماع و قراءت هم نوع دیگری از انواع شکل فیزیکی میراث مکتوب را نشان می‌دهند و به شناخت روش به کار گرفتن نسخه‌های خطی و رواجشان یاری می‌کنند. و نیز اینها وسیله‌ای هستند برای شناسایی مراکز علمی جهان اسلام و سفرهای اشخاص از کشورهای مختلف به سوی آنها، چنان که از میان همین اجازه‌هاست که خطها و امضاهای دانشمندان را نیز می‌شناسیم.

